



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

جنبش های احیاگرانه

متأثر از حرکت

امام حسین علیه السلام

داود الهامی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جنبشهای احیاگرانه متأثر از حرکت امام حسین (ع)

نویسنده:

داود الهامی

ناشر چاپی:

فصلنامه مصباح

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	جنبشهای احیایگراانه متأثر از حرکت امام حسین (ع)
۶	مشخصات کتاب
۶	چکیده
۷	انقلاب توابعین
۸	انقلاب مدینه
۹	انقلاب مختار ثقفی
۱۰	انقلاب مطرف بن مغیره
۱۰	انقلاب ابن اشعث
۱۱	انقلاب خونین زید بن علی
۱۲	قیام پرشور و حماسه آفرین یحیی بن زید
۱۳	انقلاب عظیم سیاه جامگان
۱۴	پاورقی
۱۶	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

جنبشهای احیاگرانه متأثر از حرکت امام حسین (ع)

مشخصات کتاب

پدیدآورندگان: نویسنده داود الهامی

عنوان اصلی جنبشهای احیاگرانه متأثر از حرکت امام حسین (ع)

ناشر: فصلنامه مصباح

صفحه: ۹۵-۱۱۴

زبان: فارسی

پیاپی: ۲۲

تاریخ: ۱۳۷۶ شمسی

موضوع: تاریخ اسلام - قیام عاشورا - پیامدها-قیامهای بعد از عاشورا - بررسی تاریخی

چکیده

قیام امام حسین (ع) در بیداری روح انقلاب در جامعه اسلامی سهم بسزایی دارد. این قیام مردان آزاده را به دفاع از حریم شخصیت و شرافت جامعه اسلامی واداشت و آتش مبارزه با ظلم را، که در جامعه اسلامی به خاموشی گراییده بود، شعله‌ای تازه بخشید و دل‌های مرده را به جنبش و حرکت در آورد. در نتیجه شورشهای مکرر به وقوع پیوست لذا می‌توان گفت انقلاب امام حسین (ع) سلسله جنبان انقلابهای ضد ظلم در تاریخ اسلام است. این مقاله برای روشن شدن این موضوع، نظری کوتاه به قیامهایی می‌اندازد که پس از واقعه عاشورا به وقوع پیوسته‌اند. امام حسین (ع) با قیام شجاعانه خود روح مردم را زنده کرد و حیات تازه‌ای در عالم اسلام دمید؛ احساس بردگی و اسارتی را که بر جامعه اسلامی حکمفرما بود، تضعیف کرد و ترس و وحشت را فرو و به جامعه اسلامی شخصیت داد و وجدان دینی جامعه را بیدار کرد و تحول تازه‌ای به وجود آورد که تحت تأثیر آن جامعه اسلامی بکلی دگرگون شد و همین کافی بود مردان آزاده را به دفاع از حریم شخصیت و شرافت خود و جامعه‌اش وادارد؛ روح مبارزه و ستیز را که در جامعه اسلامی به خاموشی گراییده بود، شعله‌ای تازه بخشید و به دل‌های مرده و جانهای افسرده، حیاتی تازه دمید و آنها را به جنبش و حرکت واداشت. برای روشن شدن میزان تأثیر انقلاب امام حسین (ع) در بیداری روح انقلاب در جامعه اسلامی، باید توجه داشت که جامعه اسلامی پیش از حادثه عاشورا بیست سال تمام را با سکوت مرگبار گذرانیده، و با اینکه در این مدت، موجبات انقلاب فراهم بود، کسی جرأت نفس کشیدن نداشت. امام حسن مجتبی (ع) نیز به دلیل نافرمانی مردم و افول روحیه سلحشوری آنها، مجبور به پذیرش صلح با معاویه شد. پس از شهادت امام حسین (ع) اوضاع دگرگون شد و توده‌های ستم‌دیده و محروم به پا خاستند و ملت هر لحظه آماده انقلاب و برچیدن بساط حکومت غاصب اموی گردید و در واقع خون امام حسین (ع) بهانه تحریک مردم شد و آتش کینه توزی را در نهاد مردم روز به روز شعله‌ورتر ساخت. در نتیجه شورشهای مکرر به وقوع پیوست و لذا می‌توان گفت انقلاب حسین (ع) سرآغاز تاریخ انقلابها و نخستین انقلابی است که مردم را بیدار و آماده ساخت. در میان انقلابهای جهان، انقلاب عاشورا از لحاظ روحی، غنی‌ترین و استوارترین آنهاست زیرا موجی عظیم از حماسه، اراده و پایداری پدید آورد و از این رو الهامبخش تمام انقلابهایی است که پیوسته برضد هرگونه ظلم و طغیان به وقوع می‌پیوندد. شایسته است برای روشن شدن این موضوع نظری کوتاه به قیامهایی بیندازیم که بعد از فاجعه کربلا به وقوع پیوسته‌اند.

انقلاب توابین

شهادت دلخراش امام حسین (ع) در کربلا- بازتاب گسترده‌ای داشت و عواطف اخلاقی و مذهبی مردم را به هم ریخت و حتی احساسات خونسردترین اشخاص را نیز بیدار کرد. پیروان کوفی خاندان رسالت، که خود با اشتیاق فراوان از امام حسین (ع) دعوت کردند تا رهسپار عراق شود و رهبری نهضت را برای سرکوبی امویان به دست بگیرد و پس از ورود آن حضرت به عراق از او حمایت نکردند و در نتیجه در کنار شهر آنها مظلومانه به شهادت رسید از این پیشامد بسیار پشیمان شدند و خود را ملامت کردند. آنان احساس می‌کردند که ننگ این گناه از دامن آنها پاک نمی‌شود مگر به کشتن قاتلان وی و یا کشته شدن در این راه [۱] و به این آیه استشهاد می‌کردند «فتوبوا الی باریکم فاقتلوا انفسکم ذالکم خیر لکم عند باریکم ان الله هو التواب الرحیم» [۲] توبه کنید و به سوی آفریدگار خود بازگردید و خود را بکشید. این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است. خداوند توبه شما را پذیرفت زیرا او توبه پذیر و رحیم است. آنها معتقد شدند که تنها با انتقام گرفتن از خون حسین (ع) و جانبازی در راه او، می‌توانند توبه واقعی کنند و لذا خود را «توابین» (توبه کاران) نامیدند و در تاریخ اسلام به همین نام شهرت یافتند. [۳] در پی همین اندیشه بود که صد نفر از شیعیان سرسخت و فداکار کوفه نزد پنج تن از قدیمی‌ترین و معتمدترین یاران علی (ع) اجتماع کردند که آنها عبارت بودند از: سلیمان بن صرد خزاعی، مسیب بن نجبه فزاری، عبیدالله بن سعد ازدی و عبدالله بن وال تیمی و رفاعه بن شداد بجلی. [۴] از این پنج تن «سلیمان بن صرد» از صحابه و چهار نفر دیگر از تابعین بودند. این گروه در اواخر سال ۶۱ نخستین جلسه خود را در خانه «سلیمان بن صرد» برگزار کردند. [۵] گویا این اولین فرصتی بود که این عده از مخفیگاه‌های خود بیرون آمدند و همدیگر را ملاقات کردند. از اجتماع آنها پیداست که اکنون حکومت نظامی کوفه، اندکی سست شده؛ در عین حال این اجتماع، سرّی و پنهانی بوده است. منابع تاریخی، اخبار مفصل این جلسه و سخنان شورانگیز رهبران نهضت را حفظ کرده‌اند که همه حاکی از این است که نهضت خونین توابین بعد جدیدی بود که تراژدی کربلا آن را آفرید؛ به عنوان مثال نخستین سخنگوی این جلسه که مسیب بن نجبه فزاری بود، خطاب به حاضران گفت: «... ما پیوسته دلباخته محاسن خالی خود بوده، یاران و پیروان خود را می‌ستودیم، ولی خداوند با این امتحانی که پیش آورد، نیکان ما را در بوته آزمایش نهاد ولی ما از امتحان سرشکسته و خجلت زده بیرون آمدیم و وعده‌های دروغ ما به فرزند پیامبر (ص) آشکار گردید. حسین (ع) پسر پیامبر به ما نامه‌ها نوشت و پیکها فرستاد و بارها، چه پنهان و چه آشکارا، از ما یاری خواست و راه عذر و بهانه را به روی ما بست. ولی ما از بذل جان خود در رکاب او دریغ ورزیدیم تا اینکه در بیخ گوش ما به خشن‌ترین وضعی به شهادت رسید. ما آن قدر سستی کردیم که نه با عمل و زبان او را یاری کردیم و نه با مال خود به پشتیبانی شتافتیم و نه قبائل خود را برای یاری او فراخواندیم. در پیشگاه خداوند و در حضور پیامبر اکرم (ص) چه عذری داریم؟ به خدا عذری غیر از این نداریم که قاتلان حسین (ع) را به کیفر اعمالشان برسانیم و یا در این راه کشته شویم تا خداوند از ما راضی گردد...» [۶]. سلیمان بن صرد به رهبری برگزیده شد و پس از قبول مسئولیت، سخنانی بدین مضمون ایراد کرد: «... ما در انتظار ورود خاندان پیامبرمان بودیم و به آنها وعده یاری می‌دادیم و به آمدن عراق تشویقشان می‌کردیم و چون پیامند سستی کردیم و عاجز ماندیم و دو رویی کردیم و امروز و فردا کردیم و در انتظار حوادث نشستیم تا اینکه فرزند پیامبرمان و باقیمانده و شیر و پاره‌ای از گوشت و خون وی در کنار ما کشته شد...هان به پا خیزید که خدایتان خشمگین است. سوی زن و فرزند باز مگردید تا خداوند خشنود شود و گمان نمی‌کنم خداوند خشنود شود مگر اینکه انتقام خون پسر پیامبر را بگیرید و یا در این راه کشته شوید. از مرگ نهراسید. به خدا هر کس از مرگ بترسد محکوم به شکست و ذلت است...» [۷] بدین ترتیب رهبر نهضت بر این نکته تأکید کرد که همگی باید برای اجرای شریفترین وظیفه‌ای که در پیش دارند، آماده ایثار و فداکاری شوند. همه حاضران به ندای رهبر نهضت یکصدا پاسخ مثبت دادند و آنان مخلصانه پیمان نهادند که رضایت الهی را در پیکار با قاتلان فرزند پیامبر کسب کنند. جنبش توابین از همان سال شهادت امام حسین (ع) سال ۶۱ آغاز شد و از آن تاریخ مخفیانه به

خونخواهی امام (ع) دعوت می‌کردند. مردم نیز از شیعه و غیر شیعه دسته دسته به آنها می‌پیوستند. توابین سرگرم تمهید مقدمات نهضت بودند که یزید مرد. پس از مرگ یزید، توابین فعالیت خود را آشکار کردند و عده‌ای را به اطراف فرستادند تا مردم را به همکاری دعوت کنند. تعداد زیادی از مردم دعوت آنان را از جان و دل پذیرفتند تا اینکه شب جمعه پنجم ربیع‌الثانی سال ۶۵ هجری فرا رسید. در آن شب توابین به اتفاق به سوی تربت پاک امام حسین (ع) روانه شدند و صبحگاهان خود را به کنار قبر آن حضرت رساندند. وقتی نظر آنها به قبر شریف آن حضرت افتاد، فریادی از دل برآوردند و عنان اختیار به دست اشک چشم سپردند و آنقدر گریه کردند که در هیچ روز دیگر، بیشتر از آن، مردم گریان دیده نشده بودند و این سخنان را با اشک دیدگان در آمیختند: «یارب انا قد خذ لنا ابن بنت نبینا فاغفر لنا ما مضی منا و تب علینا انک انت التواب الرحیم و ارحم حسینا و اصحابه الشهداء الصدیقین و انا نشهدک یارب انا علی مثل ما قتلوا علیه فان لم تغفره لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین» [۸] پروردگارا! ما پسر دختر پیامبرمان را تنها گذاشتیم، پس گناهان گذشته ما را بیامرز و توبه ما را بپذیر، زیرا تو خدای مهربان و توبه پذیری و بر حسین (ع) و یاران راستین و شهید او درود فرست؛ پروردگارا! اگر گناهان ما را نیامرزی و به دیده رحم و عطوفت به ما ننگری زیانکار و بدبخت خواهیم بود. توابین، نهضت انتقامجویانه خود را از محل قبر امام حسین (ع) و شهیدان کربلا آغاز کردند. آنان معتقد بودند مسئول قتل امام حسین (ع) در درجه اول نظام فاسد اموی است نه افراد و لذا به منظور خونخواهی متوجه شام شدند. ظاهراً انقلاب توابین، هدفهای اجتماعی روشن و مشخصی نداشت. تنها هدف روشن آنها گرفتن انتقام و جبران گناه و خطا بود، ولی در عین حال در جامعه کوفه تأثیر عمیقی برجا گذاشت. خطبه‌های آتشین و شعارهای رهبران انقلاب، مردم را برای انقلاب برضد حکومت اموی آماده ساخت و لذا به محض اینکه خبر مرگ یزید به کوفه رسید برضد فرماندار اموی «عمرو بن حرث» قیام، و او را از مقر فرمانداری اخراج، و با «عامر بن مسعود» سازش کردند. [۹].

انقلاب مدینه

انقلاب مدینه عکس‌العمل دیگر شهادت امام حسین (ع) بود. تردیدی نیست که آتش این انقلاب قبلاً روشن شده بود و فقط به عامل نیرومند دیگری نیاز داشت که آن را شعله‌ور سازد. مهمترین عاملی که آن را تشدید کرد حادثه دلخراش کربلا بود بویژه اینکه حضرت زینب کبری (ع) و سایر اسیران پس از بازگشت به مدینه، مرتب برای ایجاد انقلاب، تلاش، و مردم را برضد حکومت منفور یزید تحریک می‌کردند به گونه‌ای که عمرو بن سعید اشراق، فرماندار یزید در مدینه از واژگون شدن اوضاع، بیمناک بود و درباره فعالیت زینب کبری نامه‌ای به یزید نوشت و در آن توضیح داد که: «وجود زینب در میان مردم مدینه موجب تحریک احساسات است. او زنی فصیح و عاقل و خردمند است. او و کسانش تصمیم گرفته‌اند انتقام خون حسین (ع) را بگیرند.» یزید در جواب نوشت: تماس و ارتباط زینب را با مردم قطع کن. [۱۰]. البته علت اصلی آغاز این انقلاب، سفر هیئت نمایندگی اهل مدینه به شام بود. هیئت مرکب از: عبدالله بن حنظله انصاری معروف به «غسیل الملائکه»، عبدالله بن ابی عمرو بن حفص بن مغیره مخزومی، منذر بن زبیر و عده‌ای دیگر از رجال و اشراف مدینه به نمایندگی از طرف اهل مدینه نزد یزید رفتند. یزید به آنها خیلی احترام کرد، به هنگام بازگشت هدایای گرانبهایی به آنان بخشید. وقتی این عده به مدینه بازگشتند در حضور جمعی از اهل مدینه از یزید انتقاد کردند و گفتند: «انا قدمنا من عند رجل لیس له دین یشرب الخمر و یغرف بالطنابیر و یضرب عنده القیان و یلعب بالکلاب و یسامر الخراب و القیتان و انا نشهدکم انا قد خلعنا...» [۱۱] اما از نزد شخصی می‌آییم که دین ندارد؛ شرابخوار است و همیشه مشغول ساز و آواز است؛ خنیاگران و زنان خوش آواز در مجلس او دلربایی می‌کنند؛ یزید سگبازی می‌کند و با جمعی دزد و خرابکار به شب - نشینی می‌پردازد؛ شما را گواه می‌گیریم که از این تاریخ او را از خلافت خلع کردیم. عبدالله بن حنظله به پا خاست و گفت: من از پیش کسی می‌آیم که اگر هیچ کس با من یاری و همکاری نکند به کمک پسرانم به جنگ او خواهم رفت.

او به من پولها و هدایای زیادی بخشید و خیلی احترام کرد ولی من عطایای او را به این منظور پذیرفتم که در راه جنگ خود او خرج کنم. به دنبال این جریان، اهل مدینه یزید را از خلافت خلع، و با عبدالله بن حنظله بیعت کردند. بدین ترتیب اهل مدینه به قصد براندازی حکومت اموی قیام، و فرماندار یزید را از شهر بیرون کردند. با اینکه تعداد انقلابیون هزار نفر بود، هیچ گونه تهدید و تطمیع نتوانست آنها را منصرف سازد. سپاه خون آشام شام و حشیا به شهر مدینه یورش آورد و با نهایت خشونت و وحشت، انقلاب مدینه را در هم کوبید. فرماندار سپاه اموی به نام «مسلم بن عقبه مری، مردم را دعوت کرد که با یزید بیعت کنند که همگی غلامان و بردگان مطیع یزیدند و یزید در مورد جان و اموال آنها هر طوری بخواهد رفتار خواهد کرد. [۱۲]. شک نیست که انگیزه پیوستن مردم به انقلاب، همان روحیه تازه‌ای بود که انقلاب خونین امام حسین (ع) در کالبد افسرده ملت دمیده بود.

انقلاب مختار ثقفی

در سال ۶۶ هجری، مختار بن ابو عبیده ثقفی به دعوی خونخواهی امام حسین (ع) قیام کرد و آن جنبش بزرگ را در عراق پدید آورد. کار مختار در سایه دعوت به خاندان رسالت و یاری از ایرانیان بسرعت بالا گرفت و گذشته از کوفه و شهرهای عراق، آذربایجان، ری، اصفهان و چند شهر دیگر ایرانی نیز تحت فرمان او درآمد. مختار در این نهضت بیشتر به ایرانیان اتکا داشت و لذا در سپاه او تعداد ایرانیان چندین برابر عربها بود. [۱۳] بیشتر شیعیان کوفه به مختار دست بیعت دادند و به یاری او تصمیم جدی گرفتند و هیئتی به منظور تحقیق درباره دعوت مختار به مدینه اعزام داشتند. هیئت اعزامی شیعیان کوفه، که رهبرشان «عبدالرحمان بن شریح» بود، وارد مدینه شدند و به دیدن محمد بن حنفیه رفتند و گفتند: «وقد قدم علینا المختار ابن ابی عبید یزعم لنا انه قد جاءنا من تلقائکم و قد دعانا الی کتاب الله و سنه نبيه (ص) و الطلب بدماء اهل البیت (ع) و الدفع عن الضعفاء فبايعناه علی ذلك...» مختار پیش ما آمده، ادعا می کند که از جانب شماس و ما را به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و خونخواهی اهل بیت و دفاع از ضعیفان دعوت می کند. ما با این قرار با وی بیعت کرده‌ایم و به او پیوسته‌ایم. اگر دستور می دهی از او پیروی کنیم و اگر منع کنی از او دوری می جویم. [۱۴] اعضای هیئت هر کدام یکی یکی سخن گفتند و ابن حنفیه نیز سخنان آنها را شنید و در پاسخ آنها گفت: «و اما ما ذکرتم من دعای من دعاکم الی الطلب بدمائنا فوالله لوددت ان الله انتصر لنا من عددنا بمن شاء من خلقه اقول قولی هذا و استغفر الله لی ولکم» [۱۵] آنچه گفتید که یکی شما را به خونخواهی ما دعوت کرده است به خدا دوست دارم خدا به وسیله هر کس از مخلوق خویش که خواهد انتقام ما را از دشمنان بگیرد. این را می گویم و برای خود و شما از خداوند آمرزش می خواهم. به تعبیر یعقوبی، محمد بن حنفیه به آن گروه از شیعیان گفت: «ما احب الینا من طلب ثارنا و اخذ لنا بحقنا و قتل عددنا» [۱۶] چه قدر دوست داریم کسی را که خون ما را بخواهد و حق ما را بگیرد و دشمن ما را به قتل برساند. مرحوم مجلسی از کتاب «ابن نما» نقل می کند که محمد حنفیه پس از بیان این سخنان گفت: بر خیزید، خدمت امام من و امام شما «علی بن الحسین (ع)» برویم. هنگامی که خدمت امام (ع) رسیدند، محمد بن حنفیه، هدفی را که هیئت اعزامی برای آمده‌اند به عرض امام (ع) رسانید. امام فرمود: «یا عم لو ان عبدا زنجیا تعصب لنا اهل البیت لوجب علی الناس موازرته و قد ولیتک هذا الامر فاصنع ماشئت» [۱۷] ای عموا! اگر یک برده زنگی به حمایت ما قیام کند برای مسلمانان واجب است به او یاری کنند. من شما را بر این کار گماشتم هر چه صلاح می دانی انجام بده. هیئت اعزامی کوفه با نتیجه عالی و دریافت اجازه قیام در رکاب مختار وارد کوفه شدند و گفتند: به ما دستور داده‌اند تو را یاری کنیم. مختار وقتی این خبر موفقیت آمیز را شنید دستور داد بزرگان شیعه جمع شوند. سپس در میان آنها گفت: ای گروه شیعیان عده‌ای می خواستند صحت مأموریت ما را بدانند برای این منظور به خدمت امام و پیشوای هدایت و پسر پیامبر (ص) برگزیده یعنی امام زین العابدین رفته‌اند. امام به آنها فرموده است که من نماینده و پشتیبان او هستم و به شما دستور داده است که از من پیروی کنید و به فرمان من گردن نهید. [۱۸]. بالاخره سخنان هیئت اعزامی، عواطف و احساسات شیعیان را بر افروخت و افرادی

که تا آن موقع در شک و تردید بودند با شور و هیجان، گرد مختار را گرفتند و این بود که کار مختار رونق بیشتری یافت و یکی از یاران مختار با صدای بلند بانگ زد که: «یا آل ثارات الحسین یا منصور امت یا ایها الحی المهدون الا ان امین آل محمد قد خرج منزل دیر هنه و بعثی الیکم داعیا و مبشرا فاخرجوا الیه رحمکم الله [۱۹] ای طالبان انتقام خون حسین! ای یاران امت! از طایفه هدایت یافتگان! بدانید که امیر آل محمد و قیام کرده و در دیر «هنه» مستقر شده و مرا به دعوت شما فرستاده است. به سوی او بشتابید که خدایتان رحمت کند. پس از خانه‌ها بیرون ریختند و شعار «یا لثارات الحسین» کوفه را تکان می‌داد و لرزه بر اندام دژخیمان اموی و قاتلان کربلا انداخته بود. طولی نکشید در کوفه از نو قتلگاه بلکه قتلگاه‌های دیگری به راه افتاد و این بار قربانیان آن، پاکان و عزیزان خدا نبودند، دژخیمانی بودند که دستهایشان تا مرقق به خون آزادگان رنگین شده بود. خلاصه درباره مختار جنگالی‌ترین مرد تاریخ اسلام و نهضت بسیار حاد او، سخن بسیار گفته‌اند ولی داوری در این باب نیز آسان نیست و طرفداری از موالی و ایرانیان درس بزرگی بود هم برای موالی که بعدها جرأت اقدام و قیام برخلاف عربها را یافتند و هم برای عرب که بیهوده شرف اسلام را منحصر به خود می‌دیدند. [۲۰] بدین گونه قیام مختار که شدیداً از انقلاب امام حسین (ع) متأثر شده بود، برای ایرانیان وسیله زور آزمایی و مجال انتقامجویی از بنی‌امیه بود [۲۱].

انقلاب مطرف بن مغیره

در سال ۷۷ هجری «مطرف بن مغیره بن شعبه» برضد حجاج بن یوسف قیام، کرد و عبدالملک بن مروان را خلع کرد. او از طرف حجاج، فرماندار مدائن بود و وجدان بیدار و زنده‌ای داشت و لذا ریاست و مقامی که امویان به وی داده بودند، مانع از این نبود که ظلم و ستمی را که امویان نسبت به ملت اسلامی روا می‌داشتند، ببیند. در آغاز، خوارج از وی خواستند به آنان پیوندند و «شیب» را به عنوان خلیفه به رسمیت بشناسد. او نیز از خوارج خواست به او پیوندند و آنگاه از طرفین، انتخاب خلیفه را به شورای مسلمانان واگذار کنند. خوارج نپذیرفتند. مطرف نیز پیشنهاد آنها را قبول نکرد. مطرف قیام کرد و یاران خود را مخاطب قرار داد و چنین گفت: «خداوند جهاد را بر بندگان خود واجب، و به عدل و نیکی توصیه کرده، و در قرآن مجید فرموده است: «تعاونوا علی البر والتقوی ولا- تعاونوا علی الاثم و العداون و اتقوا الله ان الله شدید العقاب» (به نیکی و پرهیزکاری کمک کنید و با گناه و تجاوز همکاری نکنید و از خدا بترسید، چون مجازات خدا سنگین است) اینک من خدا را گواه می‌گیرم که عبدالملک بن مروان و حجاج بن یوسف را خلع کردم. هرکس از شما با من هم عقیده است از من پیروی کند و هرکس مایل نیست هرکجا می‌خواهد برود زیرا من دوست ندارم کسانی با من همراهی کنند که قصد جهاد با ستمگران را ندارند. من شما را به کتاب خدا (قرآن) و روش پیامبر (ص) و جنگ با ستمگران دعوت می‌کنم. هرگاه پیروز شدیم و خداوند به وضع پریشان ما سرو سامان بخشید، خلافت به شورای مسلمانان محول خواهد شد تا هرکس را بخواهند برای خلافت انتخاب کنند [۲۲]. مطرف طی نامه‌ای به «سوید بن سرحان ثقفی» و «بکیر بن هارون بجلی» چنین نوشت: «اما بعد، ما شما را به کتاب خدا و روش پیامبر (ص) و به جنگ با کسانی دعوت می‌کنیم که از پیروی حق سرباز زدند، بیت المال را به خود اختصاص دادند. به احکام قرآن پشت پا زده‌اند. اگر حق، پیروز و باطل، سرکوب و فرمان الهی، نافذ گردد، خلافت را به شورای مسلمانان واگذار می‌کنیم تا مسلمانان طبق دلخواه خود خلیفه انتخاب کنند و هرکس دعوت ما را بپذیرد برادر دینی ما و در دو جهان دوست ما خواهد بود و هرکس مخالفت کند با او جنگ خواهیم کرد و از خداوند استمداد خواهیم نمود.» [۲۳]. این بود جنبش احیاگرانه مطرف، که از آن بوی نهضت عاشورا استشمام می‌شود.

انقلاب ابن اشعث

نخستین قیام و شورشی که از درون حکومت بی اعتبار اموی آغاز شد، قیام خونین عبدالرحمان بن محمد بن اشعث، حاکم زابل بود. او از اشراف قحطان بود و از جانب حجاج در زابل امارت داشت و خواهر او را، که میحونه نام داشت، حجاج برای پسر خود «محمد» به زنی گرفته بود. [۲۴]. ظلم و بیداد امویان و حاکم دست نشانده آنان در عراقین به مرحله‌ای رسید که والی و مأمور بنی‌امیه و حجاج در سیستان سر به شورش برداشت. مؤلف «زین الاخبار» می‌نویسد: میان عبدالرحمن بن اشعث و حجاج هشتاد حرب بیفتاد. وی در سال ۸۱ از سیستان به جنگ حجاج و بر انداختن خلافت بنی‌امیه بیرون شد و از سیستان تا بصره و کوفه را فتح کرد. سپاهیان او ۶۰ هزار نفر بودند. مدت نهضت ابن اشعث پنج سال طول کشید. [۲۵]. مورخان علت خروج وی را چنین نوشته‌اند: وقتی حجاج نامه‌ای تند بدو نوشت که مالها بستان از مردمان و سوی هند و سند تاختن‌ها کن و سر عبدالله‌عمر را در وقت نزدیک، نزد من بفرست. عبدالرحمن که در فکر سرکشی و طغیان بود در پی بهانه می‌گشت. از این نامه برآشفت در پاسخ نامه نوشت که: تاختن هند و سند کنم اما ناحق نستانم و خون ناحق نریزم. [۲۶]. سرچشمه اصلی این انقلاب بنا به گفته «دلهاوزن» پایه‌های حکومت اموی را به لرزه درآورد. [۲۷] یک سلسله فتوحات استعماری بود که ملت آن را به نفع خود تشخیص نمی‌داد. ابن اشعث از مردم سیستان و اطراف آن، نزدیک به ۶۰ هزار نفر دور خود جمع کرد و چون به شاپور رسید کردها نیز به او پیوستند. مردم کوفه و فراریان از اطراف به سوی او گرد آمدند. [۲۸]. دینوری می‌نویسد: ابن اشعث در عراق به ملاقات ایرانیان کوفه رفت و به آنان گفت: ای مردم! آیا نمی‌بینید این مرد سرکش و ستمگر (حجاج) با مردم چه می‌کند؟ آیا برای خدا به خشم نمی‌آیید؟ پس همت کنید و به همراه من به پا خیزید. [۲۹]. بنابراین، ابن اشعث به اجتماعی قدم گذاشته بود که آماده انقلاب، و واقعه دلخراش کربلا در نظرها زنده بود و فقط احتیاج به یک رهبر داشت. ابن اشعث به یاری سپاهیان عراقی که بیشتر ایرانی و کمتر عرب بودند، قیام کرد و سران اهل عراق را به خلع حجاج فراخواند. هنگامی که شمار لشکریان او با پیوستن گروهی دیگر از مخالفان حکام بنی‌امیه افزونتر شد و بسیاری از زهاد و سران قوم بدو پیوستند، طی فرمانی نه فقط حجاج، بلکه عبدالملک مروان، خلیفه اموی را هم از خلافت خلع کرد. او در اسطخر فارس بود که همه مردم عبدالملک را خلع کردند. عبدالرحمن خود را ناصرالمؤمنین خواند و پیمان بستند که به کتاب خدا و روش پیامبر (ص) عمل، و با گمراهان و بی‌دینان جهاد، و آنها را از کار برکنار نمایند. [۳۰] این انقلاب از سال ۸۱ تا سال ۸۳ هجری ادامه یافت و پیروزیهای نظامی به دست آورد ولی سرانجام، حجاج به وسیله سپاه شام او را درهم شکست. [۳۱]. در این حادثه نافرجام بیشتر کسانی که به یاری ابن اشعث برخاستند فقیهان و زاهدان و موالی (ایرانیان) بصره و عراق بودند. حجاج آنان را بسیار شکنجه داد. موالی را پراکنده کرد و هر کدام را به قریه خود فرستاد و برای اینکه نتوانند از آن محل خارج شوند بر دست هر یک نام قریه‌ای که وی را به آنجا فرستاد، نقش داغ نهاد. [۳۲].

انقلاب خونین زید بن علی

بعد از قیام عاشورا، دستگاه ستمگر اموی، چنان نفسها را در سینه‌ها خاموش کرده بود که حتی تا چند نسل دیگر هم خود را از خطر قیام مسلحانه خاندان علی (ع) آسوده خاطر می‌دانستند. ناگهان زید بن علی به قیام مسلحانه شکوه‌مندی دست زد و با پیکار خونین و شهادت مردانه خود و فرزند برومندش، یحیی، دستگاه و رژیم امویان را به لرزه درآورد. آری زید بن علی نخستین کسی از آل علی (ع) بود که پس از واقعه دلخراش کربلا برضد امویان قیام، و با قیام پرشور خود، صحنه کربلا را در نظرها زنده کرد. قیام وی در دوره خلافت هشام بن عبدالملک اموی (۱۲۷ - ۱۰۵ ه) در سال ۱۲۱ اتفاق افتاد. وی مدتی پنهانی مشغول دعوت بود و زمینه را برای قیام آماده می‌ساخت و در این مدت مخفی بود و چندین بار مخفیگاه خود را از بیم کارگزاران هشام تغییر داد. علاوه بر کوفه که در آنجا افکار عمومی را برای خویش آماده می‌دید، چندی نیز در بصره و دیگر شهرهای عراق به جمع آوری یاران پرداخت. او چون به کوفه برگشت، شیعیان به او روی آوردند و برای بیعت به نزد وی شتافتند تا اینکه در دیوان وی نام ۱۵ هزار نفر از مردم

کوفه ثبت شد و این سوای مردم مدائن، بصره، واسط، موصل، خراسان، ری، جرجان، و جزیره بود. [۳۳]. زید یکی از علل قیام خود را خونخواهی حسین (ع) و یارانش و شهدا از اهل بیتش (ع) ذکر می‌کند و می‌گوید: «انما خرجت علی الذین قاتلوا جدی الحسین» [۳۴] من برضد کسانی که با جدم حسین (ع) جنگیدند قیام کرده‌ام. او جنگ با فرزندان معاویه را، هر کدام باشند، یکسان می‌داند و جنایات هشام را کمتر از یزید نمی‌داند و در ضمن قیام خود، علت نبرد خویش را ریشه کن کردن شجره خبیثه بنی‌امیه می‌داند و می‌گوید: من بر آن کسانی خروج کرده‌ام که به مدینه هجوم آوردند و خانه کعبه را با منجیق سنگباران کردند». [۳۵]. شعار انقلابیون طرفدار زیدبن علی این بود: «ای اهل کوفه! از زیر بار ذلت به در آید و در زیر عزت و پیروزی دین و دنیا گرد آید». [۳۶]. شیخ مفید در ارشاد یکی از علل نهضت زید (ع) را خونخواهی جدش حسین (ع) می‌داند و می‌گوید: «یطلب بثارات الحسین» [۳۷] غرض او خونخواهی جدش حسین (ع) بود ولی انقلاب زید با مداخله سپاه شام، که در عراق اردو زده بودند در نطفه خفه شد و خود زید به وضع دلخراشی به شهادت رسید. دژخیمان اموی چون بر دشمن خود پیروز می‌شدند در ظلم و جنایت و اعمال دد منشانه نسبت به آنان هیچ حد و مرزی نمی‌شناختند و حتی به جنازه‌های آنان نیز هرگونه اهانت و توهین را روا می‌داشتند و چون جنازه زید به دست آنها افتاد سرش را از تن جدا کردند و آن را برای هشام بن عبدالملک به شام فرستادند. هشام به حامل سر زید ده‌هزار درهم جایزه داد و بدن مطهر زید را با تنی چند از یارانش در کنار کوفه به دار زدند [۳۸] و چندین نگهبان در کنار دار گذاشتند تا شبانه روز مراقب بدن باشند، مبادا کسی آن را شبانه بریاید و دفن کند. بنی‌امیه برای اینکه انتقام سختی گرفته باشند و از سوی دیگر نفسها را در سینه‌ها خاموش کنند و فکر هرگونه قیام و نهضتی را از سر آنان بیرون بیاورند، مدتی طولانی بدن مطهر زید را بالای دار نگه داشتند. مؤلف «منهاج السنه» می‌نویسد: مردم کوفه شبها کنار چوبه دار زید می‌رفتند و به عبادت و راز و نیاز با خداوند عالمیان می‌پرداختند. [۳۹]. مقریزی می‌نویسد: «لما قتل زید (ع) سوت الشیعه» [۴۰] بعد از شهادت زید شیعیان به عنوان سوگواری لباس سیاه پوشیدند. «ولهاوزن» می‌گوید: گر چه نهضت زید به گونه‌ای دلخراش پایان یافت ولی در هر حال حادثه مهمی بود زیرا تمام انقلابهای ملی که بعد از آن رخ داد و منجر به سقوط نهایی حکومت شام شد، همگی با انقلاب زید ارتباط داشت. زیرا چندان طول نکشید که پس از وفات یحیی، ابو مسلم قیام کرد تا انتقام خون او را بگیرد و قاتلانش را به کیفر اعمالشان برساند. [۴۱].

قیام پرشور و حماسه آفرین یحیی بن زید

یحیی آن جوان پرشوری است که تاریخ شهدا و سرگذشت انقلابات آزادیبخش بزرگ جهان، کمتر کسی را مثل او به خاطر دارد. شخصیتی که هرگاه چهره مقدس و حماسه آفرینش را در نظر مجسم کنیم از شهادت و شجاعت بی‌نظیرش دچار شگفتی می‌شویم. او پس از شهادت مردانه پدرش، چنان قیامی در خراسان به پا کرد که دستگاه ظلم و ستم بنی‌امیه را بار دیگر به لرزه در آورد. از اینرو تمام دستگاه‌های تبلیغاتی امویان بسیج شد تا چهره مقدس او و پدرش را در اذهان مردم بویژه در نظر شیعیان و ایرانیان مطرود جلوه دهند و چنان شایع کردند که گویا زید و یحیی و دیگر علویان، مخالف امامت ائمه، و ائمه شیعه نیز مخالف آنان و قیامشان بودند. [۴۲]. بعد از شهادت دلخراش زیدبن علی بن حسین، یاران و طرفداران صدیق وی کاملاً تحت تعقیب دژخیمان بنی‌امیه قرار گرفتند. آنان که جان خود را در کوفه در خطر می‌دیدند مخفیانه از کوفه گریختند. ایران بویژه سرزمین خراسان و مناطق کوهستانی شمال شرقی و مرکزی ایران را محل مناسبی برای فعالیت خود تشخیص دادند لذا گروهی از شیعیان و علویان که در رأس آنان چهار فرزند زید به نامهای: یحیی، حسین، عیسی و محمد قرار داشتند به طور پنهانی رهسپار ایران شدند و پس از ورود به خاک ایران به سوی ری و شمال شرقی خراسان عزیمت کردند و در اندک زمانی در نقاط مختلف بویژه اماکن صعب العبور مسکن گزیدند. یحیی که پس از پدر، رهبری انقلابیون شیعه را به عهده داشت به خراسان رفت. مردم را به بیعت خود فراخواند و با ورود او

خراسان، مرکز انقلاب و قیام برضد امویان شد. شیعیان خراسان به جنبش آمدند و امرایشان آشکار شد و هواخواهانشان بسیار شدند و کارهای بنی‌امیه و ستمهایی را که بر آل پیامبر کرده بودند برای مردم باز می‌گفتند تا شهری باقی نماند مگر اینکه این خبر در آن آشکار گشت و داعیان ظاهر شدند. خوابها دیده شد و کتابهای پیشگویی بر سر زبانها افتاد. [۴۳]. یحیی بن زید در زمان خلافت ولید بن یزید در جوزجان خراسان برضد بیداد و ستمی که بر مردم می‌رفت به پا خاست و جنگهای بسیار کرد و سرانجام سلم بن اعور عامل خلیفه در جوزجانان با یحیی در جنگ روبرو شد و در قریه «اورغانه» پس از جنگ سخت و خونین، یحیی با یارانش کشته شدند (رمضان ۱۲۵هـ). سرش را به دمشق بردند و پیکرش را بر دروازه جوزجانان آویختند تا روزی که یاران ابومسلم بر خراسان دست یافتند او همچنان بر سر دار بود تا ابومسلم به خراسان آمد و سلم بن اعور را بکشت و جسد یحیی را از دار پایین آورد و بر او نماز خواند و جسدش را هم به خاک سپرد. [۴۴]. شهادت یحیی که به هنگام قتل ظاهرا هیچده سال بیش نداشت و رفتار اهانت آمیزی که با کشته او و برادرش کردند، شیعیان خراسان را سخت متأثر کرد و هفتاد روز بر او سوگواری کردند و از بس غمگین بودند در عزای او جامه سیاه پوشیدند و طبق نقل مسعودی در آن سال هم هیچ کودک در خراسان متولد نشد مگر اینکه نام او را یحیی یا زید گذاشتند. [۴۵] آری شهادت مظلومانه یحیی بن زید پس از شهادت حسین بن علی (ع) کوبنده‌ترین ضربات را بر پی بنای رژیم بی‌اعتبار بنی‌امیه وارد آورد. ابومسلم از موقعیت استفاده کرد و به کسانی که با او بیعت می‌کردند وعده می‌داد که انتقام خون یحیی را از کشندگانش باز خواهد گرفت. در واقع، خون یحیی بهانه تحریک مردم شد و آتش کینه توزی را در نهاد مردم روز به روز شعله‌ورتر ساخت و در نتیجه بسیاری از مردم خراسان را برضد بنی‌امیه همدستان کرد. مجموع این مطالب تأثیر انقلاب حسین (ع) را در پرورش و گسترش روح انقلاب، آشکارا نشان می‌دهد، زیرا انقلاب زید و یحیی جز فروغی از انقلاب جد خودشان حسین (ع) در کربلا نبود. این انقلابها در تمام دوران حکومت امویان ادامه داشت تا اینکه بساط این حکومت با انقلاب عظیم سیاه جامگان برچیده شد.

انقلاب عظیم سیاه جامگان

شورشهای مکرر در دوره تسلط بنی‌امیه سرانجام به صورت انقلاب و رستاخیز عظیم سیاه جامگان به اوج خود رسید. انقلاب سیاه جامگان ابومسلم را قیام سراسری جامعه ستمدیده اسلامی آن روز باید شمرد و آن، جنبش و حرکتی عمومی بود که از درون جامعه برخاسته، و هدف از آن از بین بردن آثار و نشانه‌های نظام فاسد امویها بود که سالها بر جامعه اسلامی حکمرانی می‌کردند. تقریباً همه مسلمانان آن روز اتفاق نظر داشتند که باید رژیم بنی‌امیه، که ملامال از تبعیض و ستم است، برچیده شود و شخصی پرهیزگار از خاندان پیغمبر اسلام (ص) بر سر کار آید؛ خلافتی نظیر خلافت بی‌تبعیض علی (ع) زمام امور را در دست گیرد. تلقی این نهضت به صورت یک شورش نظامی در حدی که مرد گمنامی چون ابومسلم بتواند برپا کند، نوعی ساده و سطحی انگاشتن یک حرکت ریشه‌دار و رستاخیز اجتماعی بزرگی است که از پشتوانه فکری و فرهنگی غنی و استوار و آرمان بلند و جهان بینی عمیق و شکل گرفته‌ای مایه گرفته و ریشه عمیق در وجدان مردم داشت. آری این نهضت پیش از قیام ابومسلم و ظهور بنی‌عباس شکل گرفته و چهره‌اش را مشخص ساخته بود. از بزرگ بانوی اسلام صدیقه کبری آغاز شده و همچنان در تاریخ ادامه داشته است. سادات حسنی و حسینی و موسوی و بطور کلی آل علی، همیشه در رأس مخالفان حکومت جابرانه بنی‌امیه قرار داشتند. به قول دانشمند معروف مصری «عباس محمود عقاد» «کان اسم علی بن ابیطالب (ع) علم یلتفت حوله کل مغضوب» [۴۶] نام علی (ع) پرچمی بود که هر غضب شده حقی، گرد آن جمع می‌شد. به تعبیر نویسنده عالیقدر مسیحی، جرج جرداق: «و کان اسم علی بن ابیطالب هو العلم الذی التف حوله الثائرون» [۴۷] نام علی بن ابیطالب (ع) در فشی بود که انقلابیون همواره گرد آن فراهم می‌آمدند. هرچند در طول حکومت هولناک اموی، قیامها و شورشهایی به پاخاست ولی در این میان مبارزات پیگیر و افشاگرانه اهل بیت بیش از همه،

امویان را ضعیف و بی‌اعتبار می‌ساخت از اینرو امویها اهل بیت را دشمن اصلی خود می‌دانستند و لبه‌تیز حملات خود را متوجه آنان ساختند و همواره می‌کوشیدند تا هرگونه اثری را از آنان از بین ببرند و لذا خاندان پیامبر در مبارزه با امویها بیش از همه متحمل ضایعات و تلفات سنگین شدند و در این راه سختیها و شکنجه‌های بسیار تحمل کردند و هرگز پرخاش و فریادشان به خاموشی نگرایید. از اینرو طبیعی بود که عواطف مردم به اهل‌بیت روز به روز بیشتر برانگیخته شود و در برابر، نفرت و کینه آنان نیز علیه خاندان اموی رو به اوج گذارد. مردم دیگر بخوبی دریافته بودند که اهل‌بیت تنها پایگاه استوار و قابل اطمینانی هستند که جز با روی بردن بدان، راه نجات دیگری برای آنان وجود ندارد. اهل‌بیت آرمان زنده امت اسلامی بود که در کالبد همگان روح می‌دمید و آنان را به آینده امیدوار می‌ساخت، به قول سید امیرعلی: اهل‌بیت واژه‌ای جادویی بود که دل‌های طبقات مختلف مردم را به هم می‌پیوست و همه را در زیر پرچم سیاه گردهم می‌آورد. [۴۸]. بدین جهت عباسیان ابتدا خود را طرفدار علویان وانمود کردند و چهره خود را کاملاً پنهان داشتند. احمد شبلی می‌گوید: عباسیان چنین نزد علویان وانمود می‌کردند که دارند به نفع آنان کار می‌کنند ولی در باطن برای خود فعالیت می‌کردند. [۴۹]. عباسیان فرصت طلب از هر انقلاب و نهضتی و از خون هر شهیدی از اهل‌بیت برای مقصود خود استفاده می‌کردند و از خون دو شهید مظلوم، زید و یحیی، حداکثر استفاده را بردند و به پیروان خود وعده دادند که انتقام خون زید را باز خواهند گرفت. بدین ترتیب رنجهایی را که علویان در راه مبارزه با بنی‌امیه کشیده بودند به حساب خود می‌گذاشتند. از اینجاست که مورخان، شهادت زید را مبدأ نهضت عباسیان شمرده‌اند [۵۰] و لذا عباسیان خود را وارث خون علویان معرفی می‌کردند و علت اینکه رنگ سیاه را نشانه خود قراردادند این بود که می‌خواستند خون و اندوه خود را به مناسبت مصائب اهل‌بیت در روزگار امویان اظهار کنند. [۵۱]. خلاصه اینها نمونه‌هایی از همان روح انقلاب است که انقلاب عاشورا آن را در میان امت اسلامی پدید آورد و در پرتو آن هرگونه سستی و تسلیم و کرنش در برابر حکام ستمگر را ریشه کن ساخت و امت اسلامی را به نیروی آماده مبارزه مبدل گردانید که پیوسته مترصد فرمان آتش باشند. بدیهی است اگر انقلاب عباسیان از انقلاب کربلا الهام نمی‌گرفت و یا متکی به موقعیت و محبوبیت قهرمانان کربلا نبود به پیروزی نمی‌رسید.

پاورقی

- [۱] تاریخ طبری، ج ۴، جزء ۷، ص ۴۷- ترجمه فارسی تاریخ طبری ج ۷/۳۱۸۰ ترجمه پاینده.
- [۲] سوره بقره، آیه ۵۴- دکتر سمیره مختاراللیثی، جهاد الشیعه ص ۲۷ بیروت دارالجیل).
- [۳] بلاذری ج ۵/۲۰۵- مسعودی، مروج الذهب ج ۳/۱۰۱.
- [۴] ابن حجر، الاصابه ۳/۱۲۷.
- [۵] تاریخ طبری، ج ۴/۷/۴۸- بلاذری، ج ۵/۲۰۴.
- [۶] تاریخ طبری، ج ۴، جزء ۷ ص ۴۸- ابن اثیر، کامل ج ۳/۳۳۲- ۳۳۳.
- [۷] تاریخ طبری، ج ۴، جزء ۷ ص ۴۹- بلاذری ۵/۲۰۵- ابن اثیر ج ۳/۳۳۳.
- [۸] طبری، ج ۴، جزء ۷، ص ۷۰- مشروح جریان انقلاب توابعین را طبری در تاریخ خود به تفصیل آورده است.
- [۹] تاریخ طبری، ج ۴، جزء ۷، همانجا.
- [۱۰] زینب الکبری، تألیف جعفر النقدي، ص ۱۲۰- ۱۲۲ چاپ نجف.
- [۱۱] تاریخ طبری، ج ۴، جزء ۷/۴ حوادث سنه ۶۲.
- [۱۲] تاریخ طبری، همانجا.
- [۱۳] اخبار الطوال، ص ۲۵۸- ۳۱۵.

[۱۴] تاریخ طبری، ج ۴، جزء ۷/ ۹۷ - حوادث سنه ۶۶.

[۱۵] همان مدرک.

[۱۶] تاریخ یعقوبی، ج ۲/ ۲۵۸.

[۱۷] بحار الانوار، ج ۴۵/ ۳۶۵.

[۱۸] بحار الانوار، ج ۴۵/ ۳۶۵.

[۱۹] تاریخ طبری، ج ۳ جزء ۷/ ۱۰۲ - ابن اثیر، کامل، ج ۳/ ۳۶۰ - مجلسی، بحار ۴۵/ ۳۶۸.

[۲۰] دائرةالمعارف اسلام، ج ۳/ ۷۶۵.

[۲۱] اسلام و ایران، تألیف نگارنده، ص ۴۴۷.

[۲۲] تاریخ طبری ج ۴ جزء ۷/ ۲۶۲ - حوادث سنه ۷۷.

[۲۳] تاریخ طبری ج ۴ جزء ۷/ ۲۶۴.

[۲۴] الامامه والسیاسه ج ۲/ ۳۸.

[۲۵] زین الاخبار، ص ۱۱۰.

[۲۶] تاریخ سیستان به تصحیح ملک الشعراء بهار، ص ۱۱۴.

[۲۷] الدوله العربیه، ص ۲۱۹.

[۲۸] تاریخ طبری، ج ۴، جزء ۸/ ۱۰.

[۲۹] الاخبار الطوال، ص ۳۳۶.

[۳۰] تاریخ طبری، ج ۴ جزء ۸/ ۱۰.

[۳۱] همان مدرک، ص ۱۷.

[۳۲] اسلام و ایران، چاپ دوم، ص ۴۵۰.

[۳۳] ترجمه تاریخ فخری، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

[۳۴] الفرق بین الفرق، بغدادی ص ۲۵ - اعلام الوری طبری، ص ۲۵۷.

[۳۵] اعلام الوری، طبری ص ۲۵۷.

[۳۶] مقاتل الطالبین، ص ۱۳۹.

[۳۷] ارشاد مفید، ص ۲۵۱.

[۳۸] مقاتل الطالبین، ص ۳-۱۴۲.

[۳۹] منهاج السنه، ج ۱/ ۸.

[۴۰] المواعظ و الاعتبار، ج ۲/ ۴۴۰.

[۴۱] الدوله العربیه، ص ۲۷۱.

[۴۲] تا جایی که حتی از قول ائمه روایاتی در این مورد جعل کردند، در صورتی که در روایات زیادی از زید و یحیی و قیامشان

تمجید شده است (به کتاب اسلام و ایران ص ۴۵۳ به بعد مراجعه شود).

[۴۳] تاریخ یعقوبی، ج ۲/ ۲۹۹.

[۴۴] المقالات والفرق، ص ۲۰۵ - مقاتل الطالبین، ص ۱۵۸.

[۴۵] مروج الذهب، ج ۲/ ۱۵۸ - کامل ابن اثیر، ج ۴/ ۲۶۰.

[۴۶] عبقریة الامام، عباس محمود عقاد.

[۴۷] الامام علی، صوت العدالة الانسانیة، ج ۵/ ۱۱۸۵.

[۴۸] طبیعة الدعوة العباسیة، امپراطوریة العرب، ص ۴۰۶.

[۴۹] التاریخ الاسلامی والحضارة الاسلامیة، ج ۳/ ۲۰.

[۵۰] سید حسن تقی زاده، از پرویز تا چنگیز، ص ۲۱۸.

[۵۱] ابن خلدون ص ۲۵۹.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

آزاد کردن بنده دارد.»



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

